



بررسی فقهی و حقوقی اکراه در امور کیفری

علی اکبر ایزدی فرد^۱، سمیرا شیرزادی^۲

۱. استاد تمام دانشگاه مازندران، ali85akbar@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشگاه مازندران، Samirashirzadi72@gmail.com

چکیده

اکراه یکی از قواعد مهم و پرکاربرد در فقه و حقوق و از جمله مسائل و موضوعات مهم در دنیای امروز است. اکراه و اجبار در قوانین مجازات اسلامی مترادف اجبار به کار رفته است و به صورت جداگانه تعریف نشده است. اهمیت موضوع در خصوص تأثیری که اکراه در ارتکاب جرائم در فقه و قانون دارد ما را بر آن داشت تا در این مطالعه به آثار و نتایج ارتکاب جرم در شرایط اکراهی بپردازیم. اکراه در لغت و اصطلاح به معنای وادار کردن کسی به انجام کاری همراه با زور و تهدید در صورتی که خودش مایل به انجام آن کار نیست و از آن کراهت دارد. بنابراین در اکراه عنصر اراده مفقود و یا حداقل معیوب است و رضا و طیب نفس نیز وجود ندارد. لذا در مورد احکام تکلیفی فعل حرام در شرایط اکراهی مباح و بعضاً واجب می‌گردد و در خصوص احکام وضعی، مکروه فاقد مسئولیت و مجازات خواهد بود. همچنین اکراه در تمامی احکام و قوانین رفع حرمت و مسئولیت می‌کند به جز در مورد اکراه بر قتل، که فقها و حقوقدانان به اتفاق اکراه را مجوز قتل ندانسته‌اند و معتقد به قصاص مباشر و حبس ابد برای اکراه کننده هستند. مدارک این قاعده را می‌توانیم در قرآن، سنت، اجماع و عقل بیابیم.

واژگان کلیدی: اکراه، مکروه، اختیار، تهدید، ضرر

۱- مقدمه

انسان در جریان زندگی با دیگر هموعان خود، در پاره‌ای از اوقات تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی و اجتماعی، روانی و جسمی وادار می‌شود که بر خلاف میل خود دست به انجام کاری یا ترک وظیفه‌ای بزند و بر اساس اصل آزادی اراده مسئول کارهایی است که انجام می‌دهد. ولی به محض ارتکاب جرم از جانب شخص، نمی‌توان او را به دلیل ارتکاب جرم مسئول دانسته و وی را مورد مؤاخذه و مجازات قرار داد. برای این که بتوان مسئولیت را بر دوش مرتکب نهاد و جرم را به حساب او گذاشت مرتکب می‌بایست شرایط پذیرفتن بار تقصیر را داشته باشد که در اصطلاح حقوقی قابلیت انتساب نام دارد و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تفسیر می‌کنند و در فقه هم از آن‌ها به شرایط عامه تکلیف تعبیر شده است. در واقع اختیار هم در شرایط مسئولیت کیفری و هم در شرایط عامه تکلیف جزء عناصر اساسی بوده، به نحوی که در صورت فقدان آن نمی‌توان تقصیر را متوجه مرتکب دانسته و او را به واسطه‌ی

عمل ارتكابی مورد مؤاخذه قرار داد. این عوامل را علمای علم حقوق عوامل رافع مسئولیت کیفری دانسته‌اند، یکی از این عوامل که اختیار در آن مفقود و یا حداقل معیوب می‌گردد، حالت اکراه می‌باشد (مولوی، ۱۳۹۲، ص ۱). مفاد قاعده اکراه این است که هر گاه ستمگری با تهدید، دیگری را به عملی وادار کند که در شرع اسلام حرام است و یا به ترک واجبی الزام کند، آنچه ممنوع بوده است، برداشته می‌شود و صورت جواز به خود می‌گیرد و اگر به عقد یا ایقاعی وادار کند عقد و ایقاع اکراهی غیر نافذ است (بابایی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱). در مورد اکراه این نکته قابل ذکر می‌باشد که اصطلاح اکراه یک اصطلاح فقهی می‌باشد و در قانون مجازات اسلامی با واژه «اجبار» به صورت توأم استفاده شده است بدون اینکه هر کدام به صورت جداگانه تعریف شوند (عبدی، ۱۳۸۸، ص ۲). علاوه بر این از موضوعات بسیار مهمی که در فقه کیفری اسلام مطرح می‌شود بحث در مورد آثار و نتایج ناشی از ارتکاب جرم در حالت اکراه است. به عبارت دیگر از آنجایی که در نظرات کیفری در خصوص اکراه قانونگذاران از مباحث فقهی سود جستند، لذا تحلیل عمیق این قاعده در زمینه مسائل کیفری از دیدگاه فقهی و حقوقی لازم می‌نماید.

۲- مفهوم اکراه در لغت

۲-۱- اکراه در لغت عرب

این منظور اکراه را از مصدر باب افعال و از ریشه کره (به فتح و ضم کاف) - که استعمال بر هر دو حرکت صحیح می‌باشد - و در معنی وادار کردن می‌داند (ابن منظور، ۱۴۰۸، جلد ۱۳، ص ۵۳۴-۵۳۶).

کره به معنای مشقت و ناخشنودی است که از خارج بر انسان وارد می‌شود. کره یک مرتبه در قرآن و در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء استفاده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۶۸۶). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارت بريد.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۰۱).

کلمه (کره) به ضمه کاف به معنای مشقتی است که انسان از درون خود احساس کند حال چه از ناحیه طبع باشد و یا از ناحیه‌ای دیگر (طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۲۴۶).